

Averroes

در ۱۱۲۶ م / ۵۲۰ ق، ابوالولید محمد بن احمد بن رشد در قرطبه متولد شد. قرطبه یکی از مراکز اندیشه و علم در اندلس بود. او در خاندانی پرورش یافت که مهد علم و فقاقت بود. نخست به تحصیل علوم شریعه بر طریقه اشعری همت گماشت و در فقه مالکی استادی یافت. علاوه بر این او در فنون ادب و حفظ شعر نیز سرآمد شد، سپس به فراگرفتن طب و ریاضی و حکمت روی آورد. در ریاضیات، علم طبیعت، نجوم، منطق، فلسفه و طب مهارت یافت و فضل و وسعت علمی اش معروف شد (نجاتی، ۱۳۸۵: ۲۲۷).
جد پدری و پدرش هر دو قاضی القضاة اندلس را برعهده داشتند. در ۵۶۵ ق او هم قاضی اشبیلیه شد و پس از دو سال به قرطبه بازگشت و منصب قاضی القضاة را برعهده گرفت. در نهم صفر ۵۹۵ ق، وی دار فانی را وداع گفت (شریف، ۱۳۹۱: ۷۷۴).

ابن رشد در بسیاری از موضوعات علمی از قبیل فلسفه، کلام، فقه، ستاره‌شناسی، پزشکی، لغت، ادبیات و اخلاق صاحب تألیف است. به علاوه تألیفاتی دارد که حاوی استدلال بر وحدت حقیقی و هماهنگی ذاتی میان فلسفه و شریعت و عقل و وحی است. همچنین کتاب‌هایی را تألیف کرده است که در آنها فارابی، ابن سینا و غزالی را به نقد کشیده است. ابن رشد، توجه خاصی به تلخیص و شرح کتاب‌های ارسطو داشت و بدین سبب بر بسیاری از کتاب‌های ارسطو، شرح‌هایی مفصل، متوسط و مختصر نوشت. در واقع، بسیاری از این شرح‌ها، دیدگاه‌ها و تفسیرهای ویژه خود اوست. در قرون وسطی، شرح‌های ابن رشد بسیار مورد توجه فیلسوفان یهودی و مسیحی قرار گرفت و همراه با تألیفاتش به عبری و لاتین ترجمه شد (نجاتی، ۱۳۸۵: ۲۳۰).

مطابق بانظر رینان در کتاب *ابن رشد و الرشديه* کتاب‌ها و رساله‌های ابن رشد بالغ بر هفتاد و هشت عدد است که بسیاری از آنها نابود شده‌اند که جز اندکی از آنها باقی نمانده است. به علاوه، نسخه عربی بعضی از آنها نیز محو شده است و ترجمه‌های عبری و لاتین آنها در دسترس ماست (جمیل صلیبا، ۱۹۷۳: ۴۵۰).

تأثیرات، دستاوردها و گونه‌شناسی گرایش فلسفی ابن رشد

مورخان غربی، ابن رشد را نامدارترین فیلسوف اسلام و مؤثرترین آنان در تفکر اروپایی می‌شناسند. اروپائیان از طریق شرح‌های ابن رشد، ارسطو را شناختند و از وی تأثیر پذیرفتند و به همین جهت، ابن رشد را «شارح بزرگ» لقب دادند. ابن رشد، بسیاری از کتاب‌های ارسطو را که فلاسفه شرق از آنها بی‌اطلاع بودند، به دیگران معرفی کرد و همین موجب شد که در فهم بسیاری از دیدگاه‌های صحیح ارسطو، کامیاب‌تر از دیگر فیلسوفان شرق باشد. ابن رشد، شأن و منزلت عقل و برهان عقلی را در شناخت موجودات و رسیدن به حقیقت تعظیم کرد، پس او به حق فیلسوف عقل است که عقل‌های اروپائیان را از زنجیرها رها کرد. آزاداندیشی ابن رشد موجب شد که در شناسایی دیدگاه‌های فیلسوفان پیشین، به مقام انصاف، حکمت و عقلانیت دست یابد و کمک خواستن اندیشمندان از آرای متفکران گذشته و استوارسازی اندیشه‌ها برحسب براهین صحیح عقلی را واجب شمرد تا آنجا که اگر آرای گذشتگان را درست می‌یافتند، بپذیرند و اگر نادرست تشخیص دادند، رد کنند و بپرهیزند. ابن رشد، کوشید تا میان فلسفه و دین یا حکمت و شریعت آشتی برقرار کند. وی بر این عقیده بود که عقل می‌تواند از راه برهان، به حقیقتی واصل شود که وی بیان می‌دارد و هرگاه میان عقل و وحی اختلافی ظاهری پدید آید، واجب است که آنچه با وحی بیان شده است تأویل شود. (ابن رشد، ۱۲۵۳: ۱۳).

نظریه‌های فلسفی ابن رشد

به‌طور خلاصه، مهم‌ترین دیدگاه‌های ابن فیلسوف در محورهای گوناگون فلسفه طبیعی، فلسفه الهی، نفس، سیاست و اخلاق عبارت‌اند از:

فلسفه طبیعی. ابن رشد در فلسفه طبیعی پیرو ارسطو و مشابین است و از بحث ماده و صورت گرفته تا بحث علم النفس و مراتب نفس و نفس ناطقه، به‌طور معمول درصدد شرح و بسط نظریات ارسطوست (مطهری، ۱۳۶۶: ۵۰۲).

فلسفه الهی. عقاید ابن رشد در زمینه فلسفه الهی در کتاب‌های گوناگون او پراکنده است، ولی در کتاب *تهافت التهافت* و کتاب *الکشف عن مناهج الأدله* بیشتر بدان پرداخته است. روش او در پرورش مطلب، روشی جدلی است که بیشتر می‌خواهد به اثبات نظریه اساسی خود یعنی وفق دادن دین و فلسفه پردازد و محور فلسفه الهی او ذات و صفات خدا و ارتباط و علاقه خدا به عالم است (الفاخوری/ الجبر، ۱۳۷۷: ۶۸۵).

نفس. ابن رشد نفس را «کمال نخستین برای جسم طبیعی آلی» معرفی کرده است. این تعریف همان است که ارسطو و تمام فیلسوفان مسلمان پیش از او مطرح ساخته بودند. در تعریف ابن رشد عبارت «کمال نخستین» برای جدا ساختن این کمال از کمالات بعدی یعنی فعل و انفعالاتی است که پیرو کمال نخستین و صادر شده از آن‌اند. مفهوم کمال یا استکمال نیز به‌واسطه اختلاف اجزای گوناگون نفس یعنی غاذیه، حساسه، متخیله، نزوعیه و ناطقه دستخوش اختلاف می‌شود. این قوا نه‌تنها، از نظر افعال که از جهت جایگاه‌هایشان نیز با یکدیگر تفاوت دارند (ابن رشد، ۱۹۵۰: ۱۲-۱۳).

سیاست و اخلاق. ابن رشد از جمهوریت و افلاطون و (مدینه فاضله) فارابی و آراء و کتب ابن سینا و ابن‌باجه و دیگران در مسایل اجتماعی آگاه بود. آنچه بیشتر از دیگران

روش ابن رشد، جدلی است که آن روزها در میان حکمای اسلامی رواج داشت. بدین طریق که، نخست، اقوال خصم را می‌آورد و فحوای کلام او را بیان می‌کند، سپس به روش‌های گوناگون فلسفی به رد آن می‌پردازد که همواره با منطقی استوار همراه است. (الفاخوری/ الجبر، ۱۳۷۷: ۶۵۰). ابن رشد به دنبال آن بود تا هرچه را که به رد آن می‌پردازد، به‌خوبی تفهیم کند. بدین طریق که برهان خود را اقامه می‌کرد و به‌خوبی توضیح می‌داد و آن را با ذکر مثال‌های محسوس در ذهن مستمع خود استوار می‌ساخت، آنگاه همه فرصت‌هایی را که ممکن بود، بر ذهن خواننده بگذرد، از پیش مطرح می‌کرد و با قدرت و توان علمی خود به پاسخ‌گویی می‌پرداخت. روش ابن رشد در شرح کتاب‌های ارسطو نوعی خاص است، بدین ترتیب که در شرح *اکبر فقرات* کلام ارسطو را به‌طور عینی نقل می‌کند و سپس جزء به‌جزء تفسیر می‌کند و هرچاکه سخن معلم اول آغاز شود با عبارت «قال» آن را مشخص می‌سازد. در شرح *اوسط* از متن ارسطو، همان کلمات ارسطو را می‌آورد که در شرح *اکبر* مشخص کرده بود. و سپس تفسیر را آغاز می‌کند، بدون آنکه، مشخص شود کدام عبارت از او و کدامیک از ارسطوست. اما در *تلخیص* و در *جوامع*، ابن رشد به نام خود سخن می‌گوید بدین معنی که نظر و رأی ارسطو را بدین طریق که گاه بر آن می‌افزاید یا از آن می‌کاهد، بیان می‌کند و برای تکمیل مطلب از کتب دیگر او یاری می‌گیرد. (الفاخوری/ الجبر، ۱۳۷۷: ۶۴۴).

به‌طور کلی، آراء ابن رشد تأثیری سترگ بر فیلسوفان یهودی و مسیحی قرون وسطی بر جای نهاد، از این رو به بررسی و مطالعه کتاب‌های او و ترجمه آنها همت گماشتند. در این دوران مدرسه رشدی لاتینی تأسیس شد و در آن شیوه ابن رشد به کار بسته شد. تأثیر ابن رشد بر قدیس توماس آکوئینی و باروخ اسپینوزا آشکار است (ابوریان، ۱۹۷۴: ۴۶۲).

ابن رشد

اقتصادی مغرب اسلامی نشان می‌دهد. تلقی او از جهاد و فتوا به افضلیت آن از حج و جاری و دائمی دانستن حکم هجرت، مبین درگیری و حضور مستقیم او در حوادث و اوضاع پرتلاطم آن روزگار است (ابن‌رشد، ۱۴۰۸: ۷).

دیدگاه‌های تربیتی ابن‌رشد

اندیشه‌های تربیتی ابن‌رشد، در سه محور تربیت اجتماعی، تربیت اخلاقی و آموزش تبیین شده است.

تربیت اجتماعی از دیدگاه ابن‌رشد

ابن‌رشد نیز مانند فلاسفه یونان، انسان را مدنی بالطبع می‌داند (قادری، ۱۳۸۷: ۱۷۰). وی اجتماع را مجموعه‌ای از افراد، گروه‌ها و اصناف در کنار نهادها و ارزش‌ها تعریف می‌کند، که در بین آنها عرف، رسم، عادت، قانون و در نهایت اخلاق و سنت وجود دارد (ابن‌رشد، ۱۳۷۷: ۱۸۶). به اعتقاد ابن‌رشد، فرد پایه اجتماع است و از نگاه فرد به غایت، نوع اجتماع تعیین می‌شود. از نظری، شکوفایی استعدادها بدون حضور در اجتماع ممکن نیست. وقتی از مناسبات بین انسان‌ها سخن به میان می‌آید عرف، سنت، اخلاق، قانون و نظام‌های اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرد. ابن‌رشد می‌گوید: انسان حیوان اجتماعی است و جز به تعاون و همکاری به سعادت نرسد. وی همواره کمال آدمی را بیش از هر چیز در کمال عقل او می‌داند و معتقد است کار ادیان این است که مردم را با فضائل عملی آشنا کنند و وظیفه فلسفه این است که فضائل نظری را تعلیم دهد. وی معتقد است به دلیل آنکه انسان موجودی اجتماعی است باید که شیوه حکومتی داشته باشد. ابن‌رشد به پیروی از افلاطون می‌گوید: نظام جمهوری، بهترین نظامات است. در جمهوری فاضله در نظر ابن‌رشد، نیازی به قاضی و طبیب نیست زیرا در آنجا هیچ افراط و تفریطی نخواهد بود و فضیلت خود همگان را با احترام حقوق و قیام به وظایف خود وادار می‌کند و چون

او را تحت تأثیر قرار داد، آراء افلاطون و ابن‌باجه بود. ابن‌رشد می‌گوید: انسان «حیوانی اجتماعی» است و جز به تعاون و همکاری به سعادت نرسد. او در بسیاری از آثار خود از سعادت و فضائل نظری و عملی بحث کرده است که منجر به آن می‌شود، ولی او همواره کمال آدمی را بیش از هر چیز در کمال عقل او می‌داند. او معتقد است، به دلیل آنکه انسان موجودی اجتماعی است، باید شیوه حکومتی داشته باشد. ابن‌رشد به پیروی از افلاطون می‌گوید: نظام جمهوری بهترین نظامات است و به نظر او شیوخ بهترین حکام هستند. منظور او از شیوخ همان چیزی است که افلاطون و فارابی می‌گفتند یعنی کسانی که قسمتی از عمر خود را در فلسفه گذرانیده‌اند و در آن علم به مرحله‌ای عالی عروج کرده‌اند. ابن‌رشد حکومت صدر اسلام را جمهوری فاضله می‌شناخت. در نظر ابن‌رشد، در جمهوریت فاضله، نیازی به قاضی و طبیب نیست، زیرا در آنجا هیچ افراط و تفریطی نخواهد بود و فضیلت، همگان را به احترام حقوق و انجام به وظایف خود وادار می‌کند. بنابراین، برای دستیابی به این جمهوریت فاضله، مردم باید با فضائل آشنا شوند و از وسایل این امر، قوه فصاحت و شعر است. ابن‌رشد از حکمایی است که سخت به دفاع از زن برخاسته و از این حیث پیشوای نهضتی است که سال‌ها بعد یعنی در قرن نوزدهم میلادی در غرب برپا شد. ابن‌رشد، زن را با نظری فلسفی از حیث آفرینش انسانی او می‌نگرد. از این جهت زن در طبیعت و قوا، اختلافی با مرد ندارد. هر چند در میزان این قوا و تنها در پاره‌ای جهات با مرد فرق دارد. وی معتقد است: زن در برخی از کارها به‌ویژه در زمینه‌های هنری چون موسیقی و غیر آن برتر از مرد است. ابن‌رشد معتقد است که هنگامی جامعه اسلامی به ترقی خواهد رسید که بال‌های زن را بگشاید و قیودی را از بین ببرد که مانع آزادی اوست (الفاخوری/ الجبر، ۱۳۷۷: ۷۰۳-۷۰۴). فتاوی او از آن جهت قابل توجه و بررسی است که سیمایی از اوضاع اجتماعی،

چنین است، باید برای وصول به این جمهوریت فاضله، مردم با فضائل آشنا شوند. وی معتقد است: عدل اساس حکومت و ظلم آفت آن است، ولی عدل ثمره معرفت حقیقی است و ظلم ثمره جهل است (الفاخوری/الجر، ۱۳۷۷: ۷۰۳).

آن گونه که ابن رشد فضیلت را در کتاب *تلخیص الخطاب* خود، به منزله ملکه‌ای معرفی کرده است که افراد را آماده کار خیر می‌کند. در منظومه فکری او به تبع فلاسفه یونانی نقش کلیدی و مهمی بازی می‌کنند. (ابن رشد، ۱۹۹۸: ۷۰). براساس غایت و هدف ابن رشد اجتماع را به دو قسم تقسیم می‌کند:

اجتماع فضیلت محور. اجتماعی که فضیلت و خیر پایه آگاهی و هویت‌یابی اعضای آن است، جامعه‌ای که هدف بنیادینش رسیدن به فضیلت است؛

اجتماع غیر فضیلت محور. اجتماعی که مال، ثروت، رفاه و... پایه آگاهی و هویت اجتماعی آن است. اجتماع غیر فضیلت محور انواعی دارد که عبارت‌اند از:

الف) کرامیه. اجتماعی که اعضای آن، ثروت را به‌مثابه ابزاری برای رسیدن به کرامت تلقی می‌کنند. نذاله. که دسترسی بیش‌ازحد نیاز یا اسراف در بذل و بخشش، پایه هویت جمعی است.

جماعیه یا حریه. اجتماعی که اعضای آن سرشتی آزمندانه و سیری‌ناپذیر دارند، و تعارض میان ثروت و فقر در آن دائمی است، و بی‌ثباتی دائم در آن امری شایع است.

تغلیبه یا مستبده. اجتماعی که در آن اشتیاق به تسلط بر دیگران و به خدمت درآوردن آنها، و مقدم داشتن اراده شخص حاکم، پایه نظم اجتماعی است (ابن رشد، ۱۹۹۸: ۴۸).

تربیت اخلاقی از دیدگاه ابن رشد

از نظر ابن رشد، دولت بر مبنای طبع انسانی شکل می‌گیرد و ا طریق فضایل، دستیابی به سعادت دنیا و آخرت را مدنظر

دارد. انسان اشرف مخلوقات است و به‌ضرورت باید درون دولتی زندگی کند بنابراین باید غایت او به منزله پایه و اصل دولت و همچنین جزئی از دولت مدنظر قرارگیرد. از آنجاکه نوع انسانی واحد است، باید منزلت همه مردم شهر یکسان باشد، اما می‌دانیم که نخست، بعضی از فضایل و کمالات برای برخی دیگر از فضایل است؛ و دوم اینکه، همه مردم در رسیدن به کمالات به یک اندازه توانا نیستند؛ پس، باید عده‌ای پیشوای دیگران قرارگیرند و دولت را به سمت غایتش به پیش ببرند. از نظر ابن رشد، نفس ناطقه به دو جزء علمی و عملی تقسیم می‌شود، پس کمالات را هم می‌توان به دو جزء علمی و عملی تقسیم کرد. بنابراین، کمالات بر سه قسم خواهند بود. فضایل نظری، فضایل خلقی و صنایع عملی. اما ممکن است صنایع عملی نیز ممکن است بر دو نوع باشند: نوعی که در آن نیاز به علم به کلیات صنایع نیست و نوعی که در آن باید به کلیات صنایع پرداخت. بنابراین، دو جزء علمی و نظری در اینجا قابل تشخیص خواهند بود و لذا فضایل به چهار دسته تقسیم می‌شوند: فضایل نظری، صنایع عملی، فضایل علمی و فضایل خلقی. برخی از این فضایل، برای فضایل دیگرند و امکان اینکه در همه اشخاص، و همه فضایل متجلی شوند، وجود ندارد. بنابراین، برخی از مردم مقدمه فضایل دیگران می‌شوند. و برخی از فضایل برای همه مردم مشترک است (مثل عفت)، اما بسیاری از فضایل در میان اصناف و طبقات گوناگون مردم تقسیم می‌شود و می‌توان مردم را براساس این فضایل (خلقی) طبقه‌بندی کرد. ابن رشد، در ادامه می‌گوید: از آنجا که بعضی فضایل برای برخی دیگرند، به فضیلتی خواهیم رسید که همه فضایل برای آن است و این فضیلت برای چیز دیگر نیست، بلکه مطلوبیت ذاتی دارد. این فضیلت کمال اسمی و سعادت قصوی نام دارد. این فضیلت، فضیلت نظری است و سعادت ناشی از آن از ریاست جزء معقول دولت بر جزء محسوس آن است (ابن رشد، ۱۹۹۸: ۱۵۲، ۱۴۹).

ابن رشد

آن طراحی می‌کند و در ضمن آن، با قول افلاطون در آغاز با ریاضیات در تعلیم فلسفه مخالفت می‌کند و منطق را اولی می‌داند (ابن‌رشد، ۱۹۹۸: ۱۵۸-۱۶۱).

اما، برنامه‌تعلیمی او برای عوام هرگز به فلسفه راه نمی‌یابد. راه فهم خلقت و کسب فضایل، از نظر وی عقل است، اما جمهور مردم در سطحی نیستند که اقاویل برهانی را دریابند و قادر به نظر برهانی باشند و تمثیلات و خطاب برای آنها کارساز است.

کتاب شناسی

ابن‌رشد، محمدبن‌احمد. ۱۲۵۳هـ، *فصل المقال و تقریر ما بین الشریعه و الحکمه من الاتصال*. ط ۲، القاهره: المکتبه المحمودیه التجاریه.

الاهوانی، محمدفؤاد. ۱۹۵۰، *تلخیص کتاب النفس الی الولید بن رشد: و اربع رسائل، رساله الاتصال: لابن الصایغ، کتاب النفیس: لاسحق بن حنین؛ رساله الاتصال: لابن‌رشد، رساله العقل: لبعقوب اکندی*. القاهره: مکتبه النهضه المصریه.

ابن‌رشد، محمدبن‌احمد. ۱۹۹۸، *تلخیص السیاسه لافلاطون (محووره الجمهوریه)*. ترجمه‌ی عربی حسن مجید المجد العبیدی و فاطمه کاظم الذهبی، بیروت: دارالطبیعه.

ابن‌رشد. ۱۹۹۷، *فصل المقال فی تقریر ما بین الشریعه و الحکمه من الاتصال: وجوب النظر العقلی و حدود التاویل (الدین و المجتمع) مع مدخل و مقدمه تحلیله للمشرف علی المشروع محمدعابد الجابری*. بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.

ابن‌رشد. ۱۹۹۸، *الضروری فی السیاسه*. مختصر کتاب السیاسه لافلاطون. تحقیق احمد شعلان، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.

ابن‌رشد. ۱۳۷۷، *تفسیر مابعدالطبیعه [ارسطو]*. ج ۱، تهران: حکمت.

صلیبا جمیل. ۱۹۷۳، *تاریخ الفلسفه العربیه*. ط ۲، بیروت:

آموزش از دیدگاه ابن‌رشد

ابن‌رشد پایه‌های دولت و سیاست را فضایل علمی و عملی به‌شمار می‌آورد، بنابراین تعلیم آنها را امری ضروری محسوب می‌کند. اما از نظر او، همه مردم به یک شکل و در یک سطح نیستند. تعیین برنامه‌تعلیمی برای همه مردم، به یک نحو، مخالف هم محسوس و هم معقول است (الفاخوری/ الجبر، ۱۳۷۷: ۶۶۰). او استدلال‌ها و همچنین مردم را به سطوح متفاوتی تقسیم می‌کند: شعری و خطابی؛ و جدلی؛ و برهانی.

شعر و خطابه، برای کودکان و جوانان به کار می‌رود. برهان برای فلاسفه و جدل، برای بالغان غیربرهانی (ابن‌رشد، ۲۰۰۲: ۸۲).

از جهت دیگر، می‌توان گفتارهایی را که برای تأدیب مردم به کار می‌رود، به دو قسمت نظری و عملی تقسیم کرد. گفتارهای نظری بر دو قسم هستند: ۱. برهانی؛ ۲. جدلی و خطابی و شعری. اقاویل شعری مخصوص کودکان است و هنگامی که بزرگ شدند، شایسته دیگر اقاویل می‌شوند؛ تاهنگامی که شاید، آماده دریافت اقاویل برهانی شوند و به جرگه فلاسفه درآیند. اما، کسانی که به طبع قادر به رسیدن به آن مرحله (برهانی) نیستند، از طریق همان راه‌های جدلی، خطابی و شعری تعلیم می‌یابند. بیشتر گفتارهای برهانی به فلاسفه و کسانی برمی‌گردد که به علم الهی مشغولند، و برای پاسدارانی به کار می‌رود که گمان می‌رود آماده آن باشند. گفتارهای عملی هم، گفتارهایی هستند که درباب امور عملی به‌کار می‌روند و از طریق تمثیل و محاکات بیان می‌شوند.

ابن‌رشد، ادامه می‌دهد که استفاده از تمثیل کاذب برای تأدیب و تربیت مردم سزاوار نیست و ضرر آن برای مردم و دولت زیاد و بزرگ است. (ابن‌رشد، ۱۹۹۸: ۸۶-۸۷).

همان‌گونه‌که ابن‌رشد، از تقسیم‌بندی‌اش برمی‌آید، راه عوام و خواص را در آموزش جدا می‌کند. او برنامه‌تعلیمی‌ایی برای آموزش و آمادگی خواص برای اداره دولت و پاسداری از

دارالکتب اللبنانی.

فاخوری، حنا. ۱۳۷۳، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی. ترجمه

عبدالمحمد آیتی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

شریف، میان محمد. ۱۳۹۱، تاریخ فلسفه در اسلام. زیر نظر

نصرالله پورجوادی، ج ۱، مرکز نشر دانشگاهی.

قادری، حاتم. ۱۳۷۸، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران.

چ ۹، تهران: انتشارات سمت.

ابوریان، محمدعلی. ۱۹۷۴، تاریخ الفكر الفلسفی فی الاسلام.

الاسکندریه: دارالجامعات المصریه.

مطهری، مرتضی. ۱۳۶۶، مقالات فلسفی. [تهران]: انتشارات

حکمت.

نجاتی، محمدعثمان. ۱۳۸۵، علم النفس، روان‌شناسی از

دیدگاه دانشمندان مسلمان. ترجمه سعید بهشتی، تهران:

انتشارات رشد.

